

نان سنگک دارید؟^۱

درباره استاد صفی نژاد

رسول جعفریان

اگر ما عاقل بودیم، این مرد را که بیش از شصت سال کار مردم‌شناسی کرده بود، در رأس یک مرکز تحقیقات علوم اجتماعی می‌گماردیم تا هم دانشجویان ما را تربیت کند و هم خروجی آنها ده‌ها بلکه صدها کار پژوهشی در امر مردم‌شناسی و تحقیق در تمدن ایرانی اسلامی ما باشد.

امروز بعد از ساعاتی کار نسبتاً سخت در دانشگاه، وقتی بیرون آمدم، فکر کردم دیدنی از آقای دکتر جواد صفی نژاد داشته باشم. چند سالی است که مراوده مختصری با ایشان دارم، به‌ویژه چند مرتبه در منزل دوست عزیز جناب آقای غلامرضا سبحان خدمتشان رسیده‌ام و هر بار هم نکات تازه و عالمانه‌ای از ایشان یاد گرفتم.

۵۵۷

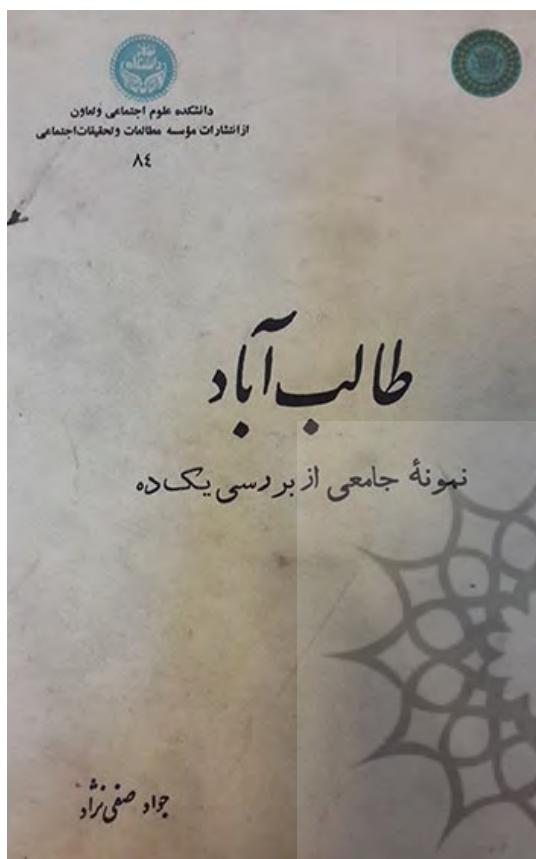
آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

آقای صفی نژاد یکی از استوانه‌های اصلی رشته مردم‌شناسی در ایران است؛ مردی که به‌ویژه دربارهٔ عشایر کارهای ستایش‌برانگیزی انجام داده است؛ از جمله این سال‌ها بزرگ‌ترین هنر وی نگارش اثری چهارجلدی درباره قنات و کاریز در ایران است که ماه‌هاست در انتظار چاپ است.

چندی قبل، پایان‌نامه لیسانس خود را که درباره شهر ری بوده و در سال ۱۳۳۵ شمسی نوشته‌اند، لطف کردند تا به مؤسسه ری‌شناسی بدهم. طی این مدت حروفچینی شده و امروز نسخه اصل را آوردم تا مقابله نهایی را انجام دهند و محل تصاویر و عکس‌ها را معین کنند. این کتاب که اکنون نزدیک شصت سال از تألیف آن می‌گذرد، به نظرم در کنار ری باستان مرحوم کریمان، از بهترین آثاری است که درباره



۱. این یادداشت به سال ۱۳۹۴ نوشته شده است که اکنون به مناسبت درگذشت جناب استاد صفی نژاد، بازنشر می‌شود.



جغرافیای شهر ری نوشته شده است. امیدوارم هرچه زودتر منتشر شود.

ایشان از نخستین اعضای مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بود که اوایل دهه چهل زیر نظر احسان نراقی به عنوان مؤسسه‌ای زیرمجموعه دانشکده علوم اجتماعی و تعاون پدید آمد و طی سال‌ها آثار پژوهشی مهمی را منتشر کرد. آن زمان برای نخستین بار مطالعات مردم‌شناسی آغاز شد و آقای صفی‌نژاد یکی از ارکان آن بود. حاصل تلاش‌های ایشان درباره عشایر کهگیلویه و اطلس اسکان عشایر، همان زمان در دو مجلد به صورت تکثیری چاپ شد که در حال حاضر در مرحله تجدید چاپ است.

۵۵۸

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

یکی از عالی‌ترین کارهای آقای صفی‌نژاد، کتاب طالب‌آباد است که سال ۱۳۴۵ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی منتشر شد. بعدها چاپ دوم آن سال ۱۳۵۵ انتشار یافت. اثر یادشده یک تک‌نگاری درجه یک درباره یک روستای ایرانی است؛ طالب‌آباد که بر سر راه تهران-ورامین قرار دارد. این اثر در قطع دایرةالمعارفی در بیش از ۵۳۰ صفحه انتشار یافته است.

علاقه‌های مردم‌شناسی و عشایرپژوهی آقای صفی‌نژاد بسیار جدی، عمیق و مبتکرانه است. کتاب نان سنگک ایشان درباره خاطرات شاطر داود (۱۳۰۱-۱۳۵۷) چهل سال نان سنگکی داشت، یکی از کارهای شگفت در نوع خود به حساب می‌آید. این کتاب سال ۱۳۸۵ در نشر اختران منتشر شد. جالب است که در یکی از دیدارها گفتند: زمانی به یکی از پاساژهای کتاب رفتم و سراغ نسخه‌ای از این کتاب را گرفته و گفتم: نان سنگک دارید؟ جوانکی که آنجا بود، تکه‌ای نان سنگک از پشت مغازه آورد و عذر خواست که بیش از این ندارد!



۵۵۹

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

فکر کنید؛ بیش از سیصد صفحه درباره نان سنگک و مسائل حاشیه‌ای آن. اثری دربردارنده آگاهی‌های ارزشمندی از فرهنگ و تمدن این مرزوبوم که کمتر کسی به آن توجه دارد.

بهانه‌ای شد که به ایشان بگویم اندکی علاقه‌مند هستم در یکی از درس‌های فرهنگ و تمدن، موضوع بحث را تمدن روستایی قرار دهم؛ تمدنی که کتاب ندارد و مکتوب نیست، اما یکپارچه تجربه است؛ تجربه‌ای که گاه هزاران سال به نسل‌های بعدی انتقال یافته است.

ایشان گفتند درسی تحت عنوان «جامعه‌شناسی روستایی» دارند که بخش‌هایی از آن مربوط به جنبه‌های تمدنی در روستاهاست. در هر نقطه‌ای تجربه‌های عالمانه جالبی وجود دارد که غالباً از بین رفته‌اند یا در حال از بین رفتن است و تنها بخش اندکی از آنها حفظ شده است. نمونه آن کارهای ثبت وقت و زمان است که پیش از ساعت در میان روستاییان معمول بوده است؛ برای مثال واحد «حمد» یکی از نمونه‌های جالب است؛ سه حمد یا پنج حمد برای وقتی است که مردی را که به او اطمینان داشته‌اند، می‌گذاشتند تا سه یا پنج یا بیشتر حمد را با آرامش بخواند و این زمان برای گرفتن آب و بستن آن روی زمین یک نفر بوده است یا مثلاً اگر کسی می‌خواست آب قرضی بگیرد، از واحد چیق استفاده می‌شد؛ برای مثال روستایی به دیگری می‌گفت: آیا می‌شود دو «چیق» آب به من قرض دهی؟ او می‌پذیرفت و آب باز می‌شد. آنها می‌نشستند و دو چیق می‌کشیدند. در این باره کارهای دیگری هم انجام شده که بسیار جالب است و نمونه آن کاری است که سال‌ها پیش صنعتی‌زاده انجام داد.

بخشی از این تمدن روستایی، مسائل حقوقی آن است. این مثال را البته به طور کلی می‌گفتند که وقتی درباره عشایر کهکیلویه کار می‌کردم، فکر می‌کردم چرا اینها با هم درگیر نمی‌شوند. دیدم آنها که سادات زیادی در بینشان هست، سادات را بین عشایر اسکان می‌دادند. از آنجاکه حرکت آنها را داشتند، به خاطر اینکه حرمت اینها را زیر پا نگذارند، به عشایر دیگر یورش نمی‌آوردند. ایشان گفت: حالا که نقشه کامل محل سکونت عشایر را ملاحظه می‌کنم، همه جا رد پای این سادات را می‌بینم که دقیقاً بین عشایر اسکان داده شده‌اند.

بعد صحبت از کتابچه‌های سرشماری شد که به دستور ناصرالدین شاه و تلاش اعتمادالسلطنه برای همه شهرها فراهم آمد. گفتم استاد، من کتابچه «نیشابور» را پانزده سال پیش چاپ کردم؛ زمانی نسخه آن را در مسجد اعظم قم یافتم و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس چاپ کرد. ایشان فرمودند که من هم تربت حیدریه و طبس را چاپ کرده‌ام. این یک مجلد است و مجلدی هم سرشماری ورامین است که آن را هم چاپ کردم. نگاه کردم، بسیار مفصل بود. تمام آمار و ارقام سیاق است و گاه چنان ریز که نمی‌شود با چشم عادی مطالعه کرد. استاد که خود متخصص درجه یک در سیاق است و کتابی هم در آموزش آن دارد، اینها را خوانده و همه را به

۵۶۰

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

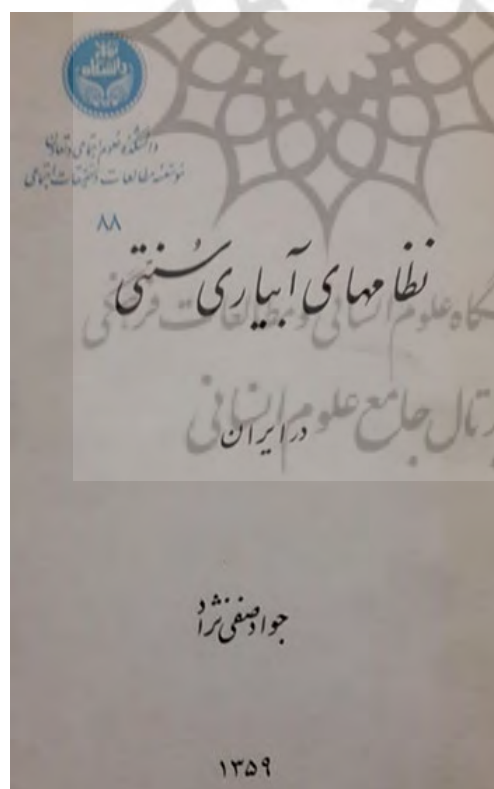
صورت جدول آورده است. واقعا این دو جلد کتاب بسیار عالی کار شده بود. هرچه از استواری و دقت و حوصله استاد بگویم، کم گفته‌ام.

جالب است که در کتابچه‌ها که از افتخارات دوره ناصری است و هنوز بخش‌های زیادی از آن چاپ نشده، نه تنها سرشماری آدم‌ها بلکه حیوانات و مشاغل و همه چیز هست. ایشان می‌گفتند یکی از مشاغل، جاب قبله کش بوده است؛ یعنی هر کسی می‌خواست خانه بسازد، او را می‌برد تا بر اساس قبله خانه‌اش را بسازد. بخش مشهد و قزوین این سرشماری هم چاپ شده است.

مجلداتی از خطی‌های آن بر اساس مسموعات بنده در کتابخانه میراث فرهنگی در خیابان آزادی بود که در دولت قبل عده‌ای نااهل آنها را جابجا کردند و بین شیراز و تهران رخدادهایی که نباید افتاد. تازگی دیدم که جامعه باستان‌شناسی هم اطلاعیه‌ای داده و از دستگاه قضا خواسته است که درباره ضرباتی که آقای «ب. ق.» بر سر میراث آورد، تحقیق کنند. در هر حال اگر آن نسخه‌ها یافت و چاپ می‌شد، برای تاریخ و جغرافیای ایران بسیار مهم بود.

۵۶۱

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴



با استاد درباره میراث علمی دوره قاجار صحبت شد. ایشان معتقد بود که دوره بزرگی بود؛ به طوری که ما هنوز اطلاعاتمان درباره آنچه در آن دوره چاپ هم شد، کامل نیست. درواقع عقیده بنده هم همین است؛ در برخی از رشته‌ها، آثار بسیاری تولید شده که یکی از آنها حوزه جغرافیا است.

بحث را درباره تمدن روستایی ادامه دادیم. ایشان از «خارخانه»های سیستان یاد کردند که نوعی کولر آبی بوده است. مردم خارها را روی هم می‌گذاشتند، فشرده می‌کردند و در مسیر باد قرار می‌دادند؛ سپس روی خارها آب می‌ریختند و وقتی باد می‌آمد (بادهای صدوییست‌روژه سیستان که معروف‌اند که چند بار مرحوم باستانی درباره آنها در

اتاقش برایم توضیح داده بود، داخل آن به قدری خنک بود که گاه بیست درجه با هوای بیرون فرق داشت. درواقع وقتی آب روی خارها می‌پاشیدند، هم جلوی خاک را می‌گرفت و هم هوا را خنک می‌کرد. ایتالیایی‌ها این روش را اقتباس کرده بودند و در ایتالیا برای نخستین بار کولر آبی را درست کردند. به عقیده ایشان اصل آن از همین خارخانه‌های سیستان بوده است.

ایشان می‌گفت من در کتاب جامعه‌شناسی روستایی، از آبیاری کوزه‌ای هم یاد کرده‌ام؛ زمین را می‌کنند، کوزه‌ای سفالین درون زمین می‌گذاشتند، درحالی‌که سر آن بیرون بود. آب می‌ریختند و آن‌گاه تخم هندوانه را بیرون کوزه و چسبیده به آن می‌گذاشتند. آب که از سفال به بیرون نشت می‌کرد، تخم هندوانه رشد می‌کرد. غالباً ده گل می‌داد که دو تا را نگاه می‌داشتند که هندوانه می‌شد و گاه هندوانه‌هایی تا بیست کیلو از آن درمی‌آمد.

وقتی هندوانه زیاد می‌شد، آنها را در بشکه‌های دویست کیلویی می‌ریختند. بشکه‌ها را سوراخ می‌کردند، مردی با کفش‌های چوبی داخل می‌شد و آن را له می‌کرد. آب خارج می‌شد و تخم هندوانه می‌ماند که این هم برای وقت‌های تفریح روستاییان استفاده می‌شد. درواقع نخستین بار تخمه‌هایی که حالا به «ژاپنی» مشهور است، جابانی بود که روستایی نزدیک دماوند است.

ایشان گفت زمانی تیغ‌هایی که گاه تا یک متر در کویر می‌روید، می‌دیدیم. این فکر برای ما مطرح بود که اینها از کجا آب به دست می‌آورند؛ ازاین‌رو یک بار زیر آن را کن‌دیم در یازده متری به آب رسیدیم. وقتی به مرحوم گنجی گفتم، ایشان گفت: یک بار ما تا ۶۵ متری آن به آب رسیدیم؛ یعنی ریشه به سنگ رسیده و دو شعبه شده بود و اینها را ادامه دادیم که درمجموع تا ۶۵ متری رسیدیم.

جالب است که روستاییان گاه میانه این تیغ را در سر دو شاخه اصلی باز می‌کردند و تخم هندوانه را در درون آن می‌گذاشتند. تیغ به این مهمان آب می‌رساند و کم‌کم گل می‌کرد. دو تا را نگاه می‌داشتند و از آن هندوانه به عمل می‌آمد.

آقای صفی‌نژاد کتابخانه کوچک اما بسیار غنی دارد. تخصص جغرافیا و تحقیقات عشایری و روستایی است. آثار بسیار ارزشمندی در آن دیدم که ابزار کارش بود. لطف کردند نسخه‌ای از نان سنگک دادند. بعد هم نسخه‌ای از طالب‌آباد که عرض کردم اینها را از طرف ایشان در کتابخانه تاریخ خواهم گذاشت. به‌تازگی همکاری نسبتاً مستمری را هم برای بازچاپ برخی از آثار جغرافی قدیم انجام دادند. اکنون هم در حال نوشتن مقدمه‌ای طولانی بر کتابی مفصل از دوست‌مان آقای عبدلی‌آشتیانی این گنج‌کار علاقه‌مند به تحقیق و پژوهش بودند که به نیکی از او یاد کردند.

نسخه اولیه کاریز یا همان قنات را دیدم که قرار است وزارت نیرو چاپ کند. گلایه داشتند که مانده است؛ کتابی که در این وانفسای بی آبی می‌تواند از لحاظ علمی روی روش‌های سنتی آب‌رسانی به ما کمک کند. نگاه کردن به کتابی چهارجلدی در قطع دایرةالمعارفی مملو از اطلاعات و جداول و نقشه‌ها حس غریبی به آدم می‌داد. خدا خدا می‌کرد تا این اثر چاپ شود. ظاهراً مشکلاتی هم برای ایشان در آنجا پدید آمده بود که گلایه ایشان را بیشتر کرده بود. امیدوارم وزارت نیرو هرچه زودتر این اثر را که مهم‌ترین یادگار این مرد خواهد بود، چاپ کند؛ اثری که افتخار جامعه ایرانی و تمدن آن است. اگر فرنگی این کار را می‌کرد، روی سر حلوا حلواش می‌کردیم؛ اما حالا یک ایرانی بعد از سال‌ها تلاش چنین اثری را فراهم آورده است. خدا کند زودتر چاپ شود.

استاد سال‌هاست بازنشسته است، اما گهگاه پایان‌نامه‌ای هم راهنمایی می‌کند. گفتند در سالهای اخیر یک بار یک سال با کسی برای پایان‌نامه‌اش کار کردیم تا دفاع کرد، آن هم در یکی از دانشگاه‌های مهم پایتخت. وقتی رفتم چک را بگیرم، گفتند کسی امضا کرده و رفته است. تلاش ما هم به جایی نرسید.

یک استادی مانند صفی‌نژاد باید ریاست یک مؤسسه بزرگ تحقیقات اجتماعی و عشایری را داشته باشد، هرچه پول و نیرو می‌خواهد، در اختیارش باشد نه آنکه برای چاپ کتابش که تاریخ است و جغرافی و تمدن ایرانی و ارائه راه‌حل برای دردهای روز (مانند مشکل آب) و بزرگ‌تر از همه تولید مواد اولیه برای تمامی علوم انسانی، در گرو توجهی اندک از ناحیه این و آن باشد. کتابی با این ارزش مدت‌ها بماند و پولی برای چاپ این کتاب نباشد یا نگذارند که چاپ شود.

اگر ما عاقل بودیم، باید او را به ریاست یک مؤسسه بزرگ تحقیقات اجتماعی می‌گماشتیم و ده‌ها جوان دانشجو را در اختیارش می‌گذاشتیم تا آنها را تربیت کند و به کار پژوهش در کار مردم‌شناسی در این مرزوبوم بگمارد و حاصل یافته‌های عالمانه آنها را در اختیار مؤسسات تصمیم‌گیر بگذارد؛ برای نمونه و از این قبیل مشورت‌ها همین بود که ایشان می‌گفت در حال حاضر حدود ۲۲۰ هزار عشایر هستند که بالای ۲۰ میلیون رأس دام دارند، در حالی که دولتی‌ها مرتب روی اسکان عشایر سرمایه‌گذاری می‌کنند که اگر این کار را نکنند، این دام‌ها نابود می‌شود؛ در حالی که تقریباً چیزی بالای ۳۰ میلیون رأس دام در تمام ایران است. این دیدگاه کارشناسی که طبعاً باید درباره داده‌های آن تامل بیشتری انجام گیرد، نگاه مشورتی بسیار مهمی است که باید مدنظر قرار گیرد. مدتی قبل بزرگداشتی برای ایشان در کتابخانه ملی گذاشتند که

باید تشکر کرد. اما مهم‌تر از آن تسریع در چاپ آثار او و از این مهم‌تر گماردن او در رأس مؤسسه تحقیقات اجتماعی برای تولید نیروی انسانی متخصص و کتاب‌های فراوانی است که همه آنها در نیمه راه کار است و ایشان باید با کمکی که به وی می‌شود، آنها را آماده کند.

گشت بیشتری در کتابخانه ایشان زدم. بخش جغرافیای شهری آن واقعاً عالی بود. هر استانی بخش مربوط به خود را داشت. یک بخش جالب حفظ و نگهداری آثار جغرافی چاپ قدیم به ویژه بیشتر متون درسی جغرافیایی دارالفنون را در اختیار داشت. اشاره کردم که دو نمونه از این آثار جغرافی را با مقدمه و فهرس به صورت افست به همراه دوستان آقای غلامرضا سحاب منتشر کرده‌اند.

لحظات آخری که می‌آمدم، آقا زاده ایشان رسیدند؛ یکی از دو برادری که تنها فرزندان ایشان هستند و در خدمت پدر و روزانه به ایشان سر می‌زنند. خداوند خیرشان دهد.